

Personality Analysis of Rostam and Esfandiar based on the Element of Conflict

Zahra Rohani*, **Hosein Ali Ghobadi****

Saeed Bozorg Bigdeli***, **Mostafa Musavi******

Abstract

The story of Rostam and Esfandiar is one of the most technical stories in terms of plot, characterization, and dialogue, which, after centuries, corresponds to the style of modern fiction. In this research, an attempt has been made to explain and analyze the moral characteristics of Rostam and Esfandiar based on their conversations and conflicts. The multiplicity of dialogues in the story gives the storyteller more opportunity to address the concerns, conflicts, and moods, and helps him uncover the hidden layers of the characters. Reading this story makes it clear that a limited part of the story is devoted to physical conflict, and internal conflicts play a broader role in the form of dialogue and monologue. Analysis of the two main characters also shows that although both characters have many internal and external conflicts, both adhere to their intellectual and doctrinal principles and do not retreat from them. Finally, the characteristics of dramatic conflict are introduced as the most

* Ph.D. Candidate of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University,
z.rohani@modares.ac.ir

** Professor, Department of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University,
(Corresponding author) hghobadi@modares.ac.ir

*** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University,
bozorghs@modares.ac.ir

**** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tehran University,
mmusavi@ut.ac.ir

Date received: 19/02/2022, Date of acceptance: 05/06/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

creative type of conflict in this article. More specifically, the present paper shows that the poet combines linguistic and physical conflicts (dialogue and action) to highlight and objectify the confrontation and conflict between the characters. This accompaniment between dialogue and action makes the audience more attractive and influential.

Keywords: Conflict, Plot, Rostam and Esfandiar, Dialogue, Dramatic conflict.

تحلیل شخصیت رستم و اسفندیار براساس عنصر کشمکش

زهرا روحانی*

حسینعلی قبادی**، سعید بزرگ بیگدلی***، مصطفی موسوی****

چکیده

داستان رستم و اسفندیار از فنی‌ترین داستان‌ها از حیث پیرنگ، شخصیت‌پردازی و گفت‌وگو است که پس از گذشت قرن‌ها با اسلوب داستان‌نویسی مدرن مطابقت می‌کند. در این پژوهش تلاش شده است، ویژگی‌های اخلاقی رستم و اسفندیار با تکیه بر گفت‌وگوها و کشمکش‌هایشان تبیین و تحلیل شود. کثرت گفت‌وگو در داستان فرصت بیشتری را برای پرداختن به دغدغه‌ها، کشمکش‌ها و روحيات در اختیار داستان‌پرداز قرار می‌دهد و به او کمک می‌کند تا از لایه‌های پنهان شخصیت‌ها پرده بر دارد. با مطالعه‌ی این داستان مشخص می‌شود که بخش محدودی از داستان به کشمکش جسمانی اختصاص دارد و کشمکش‌های درونی در قالب گفت‌وگو و تک‌گویی نقش گسترده‌تری را ایفا می‌کنند. در تحلیل دو شخصیت اصلی نیز دیده می‌شود که اگرچه هر دو شخصیت کشمکش‌های درونی و بیرونی بسیاری دارند اما هر دو به اصول فکری و اعتقادی خویش پایبندند و از آن عقب‌نشینی نمی‌کنند. در انتها ویژگی‌های کشمکش‌نمایی به عنوان خلاقانه‌ترین نوع

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، z.rohani@modares.ac.ir

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)،

hghobadi@modares.ac.ir

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، bozorghs@modares.ac.ir

**** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، mmusavi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵



کشمکش در این مقاله معرفی شده است؛ بدین‌گونه که شاعر برای برجسته‌سازی و عینیت‌بخشیدن به تقابل و کشمکش میان شخصیت‌ها، کشمکش زبانی و جسمی (گفت‌وگو و کنش) را با یکدیگر همراه می‌کند و موجب جذابیت و تأثیرگذاری بیش‌تر بر مخاطب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: کشمکش، پیرنگ، رستم و اسفندیار، گفت‌وگو، کشمکش نمایشی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

شاهنامه‌ی فردوسی یکی از برجسته‌ترین متون کهن در ژانر داستان است که قرن‌ها از سروده‌شدن آن می‌گذرد اما هم‌چنان در میان فارسی‌زبانان محبوبیت دارد. اگرچه نمی‌توان صفر تا صد شاهنامه را یک اثر نوین دانست اما به دلیل نبوغ فردوسی در طرح پیرنگ، شخصیت‌پردازی، فضاسازی و خلق گفت‌وگوهای متنوع و متناسب با شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستانی می‌توان این اثر را با اسلوب‌های داستان‌نویسی مدرن تطبیق داد. درواقع نویسنده برای خلق شخصیتی برجسته و ماندگار باید درباره‌ی تمام زوایای شخصیت داستانی بیندیشد و درون شخصیت را پایه‌پای بیرون آن بشناسد. «رمان‌نویسان مدرن معمولاً ترجیح می‌دهند که اطلاعات مربوط به کاراکترها به تدریج آشکار بشود و با کردار و گفتار بسط بیابد.» (لاج، ۱۳۹۴: ۱۲۹) هر چه شخصیت‌پردازی عمیق‌تر و ژرف‌تر باشد، به کشمکش‌های شخصیت بیشتر پرداخته می‌شود و داستان‌پرداز به جای آن‌که تمام ویژگی‌های ظاهری و باطنی و کشمکش‌ها را مستقیماً برای مخاطب توصیف کند، از گفت‌وگو و تک‌گویی بهره می‌گیرد.

داستان رستم و اسفندیار که به حق داستان داستان‌ها نامیده شده است، از فنی‌ترین داستان‌ها از حیث پیرنگ، شخصیت‌پردازی و گفت‌وگو است و آنچه داستان رستم و اسفندیار را از دیگر داستان‌های شاهنامه متمایز می‌کند و آن را از یک اثر حماسی به یک تراژدی تبدیل می‌کند این است که کشمکش میان دو نیروی متخاصم رخ نمی‌دهد؛ بلکه کشمکش میان دو دوست، دو هم‌وطن، دو هم‌سنگ و دو پهلوان که یکی ملی و دیگری دینی است، روی می‌دهد.

این رستم بزرگوار و نیک‌نام که پشت و پناه شه‌یاران ایران بوده، باید به ناگزیر شاهزاده‌ای بزرگ را به دست خود تباه سازد، آن هم شاهزاده‌ای دلیر که در راه دین و

آیین شمشیر زده و جهاد کرده و بارها ایران را از اضمحلال رهانده و از همه‌ی این‌ها گذشته، ولی عهد ایران است. (یغمایی، ۱۳۴۹: ۸۷)

با توجه به اینکه شاهنامه یک اثر حماسی است و حماسه داستانی است مبتنی بر اعمال پهلوانی، انتظار می‌رود که بیشتر کشمکش‌های شخصیت‌های داستان از نوع بیرونی باشد اما در داستان رستم و اسفندیار مشاهده می‌شود که علاوه بر کشمکش‌های بیرونی میان قهرمانان، کشمکش‌های درونی نیز وجود دارد که در پیرنگ داستان نقش مؤثری دارد. در این پژوهش کوشش شده است انواع کشمکش با ذکر مثال‌هایی از داستان رستم و اسفندیار توصیف و تبیین گردد و به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود.

- در داستان رستم و اسفندیار، کشمکش‌های درونی و بیرونی چه ارتباطی با گفت‌وگو (دیالوگ) دارند؟

- فردوسی در خلق شخصیت‌های رستم و اسفندیار از چه نوع کشمکش‌هایی بهره جسته است؟

۲. پیشینه پژوهش

سعید حمیدیان در کتاب «درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی» علاوه بر بررسی ویژگی‌های شاهنامه به ساختار داستان‌های سنتی و برخی عناصر داستان نویسی در شاهنامه اشاره کرده است. مهدی محبتی نیز در کتاب «پهلوان در بن بست» بررسی مختصری را درباره‌ی عناصر داستانی در داستان‌های رستم و سهراب و اسفندیار انجام داده است. محمد حنیف در کتاب «قابلیت‌های نمایشی شاهنامه» به داستان‌هایی مانند زال، سیاوش و رستم و اسفندیار پرداخته است. زهره حیاتی نیز در مقاله‌ی «بررسی دلالت‌های ضمنی گفت‌وگو در داستان رستم و اسفندیار از دیدگاه علم معانی» تلاش کرده است تا اهداف گفت‌وگوها و معانی پنهان آنها را به مخاطب بشناساند. هم‌چنین کتب و مقالات بسیاری را می‌توان در تحلیل شخصیت رستم و اسفندیار با رویکرد روانشناسی و اسطوره‌شناسی یافت که یکی از موفق‌ترین آن‌ها «داستان داستان‌ها» اثر دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن است که اگرچه در آن به کشمکش‌های درونی رستم و اسفندیار توجه شده است اما انواع کشمکش در آن مورد توجه نبوده و رابطه‌ی کشمکش با دیالوگ بررسی و تحلیل نشده است. از دیگر

نوآوری‌های این پژوهش معرفی کشمکش نمایشی به عنوان هنری‌ترین نوع کشمکش است.

۳. تعریف کشمکش

پیرنگ از عناصر مختلفی مانند وضعیت و موقعیت، گره‌افکنی، کشمکش، تعلیق، نقطه‌ی اوج و گره‌گشایی ساخته می‌شود. کشمکش (conflict) یکی از مهم‌ترین عنصرهای پیرنگ است و «در لغت به معنی کشیده شدن و رهاکردن، از هر سو کشیدن، کشاکش، جدال و ستیزه، خوشی و ناخوشی، غم و شادی، و در اصطلاح داستان تعارض دو نیرو یا دو شخصیت با یکدیگر است.» (داد، ۱۳۹۰: ۳۸۵) کشمکش با پیرنگ، شخصیت‌پردازی و گفت‌وگو رابطه‌ی نزدیکی دارد و به محض خلق شخصیت، کشمکش نیز به وجود می‌آید.

«پیرنگ همیشه با کشمکش سر و کار دارد؛ یعنی از برخورد عمل شخصیت یا شخصیت‌های اصلی داستان با عمل شخصیت‌های مخالف و مقابل، کشمکش داستان آفریده می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۳) نویسنده می‌تواند به کمک کشمکش حوادث داستان را خلق کند، کنش و گفت‌وگوی میان شخصیت‌ها را پایه ریزی کند و از لایه‌های درونی شخصیت‌های داستان پرده بردارد. قوام و استواری پیرنگ نیز ارتباط مستقیمی با کشمکش دارد زیرا حلقه‌ی اتصال گره‌افکنی و گره‌گشایی کشمکش است. «در یک اثر ادبی همواره باید نوعی کشمکش وجود داشته باشد وگرنه داستانی وجود نخواهد داشت. تشخیص تضاد اصلی یکی از سریع‌ترین راه‌های درک داستان است.» (پک، ۱۳۶۶: ۱۶)

کشمکش در داستان

مقابله‌ی دو نیرو یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزد. غالباً وقتی شخصیت اصلی داستان مورد قبول خواننده قرار می‌گیرد، خواننده نسبت به او احساس همدردی و همفکری می‌کند و این شخصیت اصلی یا شخصیت مرکزی با نیروهایی که علیه او برخاسته‌اند و با او سر مخالفت دارند به نزاع و مجادله می‌پردازد. این نیروها ممکن است اشخاص دیگر یا اجسام و موانع و سوانح یا قراردادهای اجتماعی یا خوی و خصلت خاص خود شخصیت اصلی داستان باشد. (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۵)

بنابراین می‌توان کشمکش را تقابل و درگیری ذهن، لفظ، عمل، عاطفه، اخلاق، اصول و عقاید دو یا چند شخصیت با یکدیگر یا تقابل و درگیری فرد با خودش تعریف کرد.

جدال بین دو نیروی متخاصم و مخالف و جبهه گرفتن آن دو در برابر یکدیگر در حقیقت اساس کار در شاهنامه است و همین جدال است که در آغوش حوادث فرعی و جانبی حادثه‌ی اصلی و نقطه‌ی اوج پیش می‌رود و به کاملترین مرحله که پس از آن توقف و یا سیر نزولی داستان آغاز می‌گردد، می‌رسد. (بابک، ۱۳۵۳: ۴۲)

۴. انواع کشمکش

کشمکش یا ستیز انواع مختلفی دارد زیرا «آدمی در پاسخ به محرک‌های متفاوت، واکنش‌های مختلفی دارد. از سویی دیگر محرکی واحد بر آدم‌های متفاوت به اقتضای خلق و خویشان، واکنش‌های متفاوتی را سبب خواهد شد. با این تعبیر انواع ستیز بسیار متنوع و گسترده است.» (قادری، ۱۳۸۰: ۴۲)

کشمکش را می‌توان بر اساس چگونگی بروز کشمکش و مخاطب کشمکش به صورت‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرد. کشمکش بر اساس بروز و ظهور به دو بخش بیرونی و درونی قابل تقسیم است. کشمکش بیرونی خارج از وجود انسان است و با حواس پنجگانه قابل درک است. کشمکش فیزیکی (Physical conflict) و زبانی زیرمجموعه‌ی کشمکش بیرونی است. «در داستان‌هایی هم‌چون جنگ دوازده رخ، خاقان چین، اکوان دیو، هفتخوانها و ... کشمکش‌ها معمولاً بیرونی است و جدال‌ها عموماً در قالب کشمکش بین انسان و انسان رخ می‌دهد.» (حنیف، ۱۳۸۰: ۸۰) اما کشمکش درونی، ستیزی است که در درون انسان رخ می‌دهد و مرتبط با ذهن و عواطف انسان است. کشمکش‌های درونی را نیز می‌توان به کشمکش‌های ذهنی (Mental conflict)، عاطفی (Emotional conflict) و اخلاقی (Moral conflict) تقسیم کرد. در داستان‌های رستم و اسفندیار و هم‌چنین رستم و سهراب کشمکش‌های درونی نمود بسیاری دارند.

کشمکش را می‌توان بر اساس مخاطبان آن در سه گروه طبقه‌بندی کرد: ۱- کشمکش انسان با دیگر انسان‌ها ۲- کشمکش انسان با خودش ۳- کشمکش انسان با نیروهای خارجی

۱.۴ کشمکش انسان با دیگر انسان‌ها

بارزترین نوع ستیز، میان انسان و هم‌نوعش رخ می‌دهد که «یا به صورت بیرونی یا به شکل درونی در برابر هم قرار می‌گیرند. این ستیز ممکن است ستیز فکری، ستیز در پی دستیابی به خواست‌ها یا ستیز بدنی باشد.» (قادری، ۱۳۸۰: ۴۳) بنابراین کشمکش انسان با انسان‌های دیگر هم کشمکش بیرونی را شامل می‌شود و هم کشمکش درونی را. در داستان رستم و اسفندیار نیز هر دو نوع کشمکش، درونی و بیرونی، میان شخصیت‌های مختلف داستان دیده می‌شود. مانند: کشمکش‌های میان اسفندیار و پدرش، اسفندیار و مادرش، رستم و اسفندیار، اسفندیار و پشوتن، اسفندیار و بهمن، رستم و بهمن، زواره و نوش آذر، و رستم و زواره. کشمکش‌های میان افراد را می‌توان در بخش‌های ذهنی، گفتاری و جسمانی طبقه‌بندی کرد.

۱.۱.۴ کشمکش ذهنی

کشمکش ذهنی زمانی اتفاق می‌افتد که دو فکر در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و وقتی که شخصیت‌های داستان نتوانند، یکدیگر را درباره‌ی موضوعی خاص متقاعد کنند، کشمکش ذهنی دیده می‌شود. نویسنده به کمک این کشمکش می‌تواند «خواننده را در زمانی کوتاه با تمام زوایای روح شخصیت آشنا سازد تا خواننده به تحلیل شخصیت و رفتار او با شناخت کافی بپردازد.» (اولیایی‌نیا، ۱۳۷۹: ۵۴) بارزترین کشمکش ذهنی در داستان رستم و اسفندیار، میان دو شخصیت اصلی داستان بر سر موضوع «دست به بند دادن» است. هر یک از شخصیت‌ها در خلال گفت‌وگوها اندیشه و نظر خود را بازگو می‌کنند که در بخش‌های آتی به آن پرداخته می‌شود. از دیگر کشمکش‌های ذهنی این داستان می‌توان به کشمکش میان پشوتن و اسفندیار درباره‌ی نبرد با رستم اشاره کرد که هر یک از آنها نظر متفاوتی درباره‌ی این موضوع دارند.

۲.۱.۴ کشمکش گفتاری

کشمکش گفتاری، گفت‌وگوی میان طرفین دعواست که هدف از آن مفاهمه و حل مشکلات نیست بلکه هر یک از طرفین برای تحقیر و تضعیف حریف و اثبات خود تلاش می‌کند. ستوده در این باره گفته است:

تحلیل شخصیت رستم و اسفندیار براساس ... (زهراروحانی و دیگران) ۲۹۱

گاه در میان نبردهایی که فردوسی در شاهنامه توصیف می‌کند، جنگ دیگری در میان پهلوانان رزم‌آور و سپاه در می‌گیرد که سلاح آن تیر و کمان و گرز و کمند و شمشیر و نیزه و ژوپین نیست بلکه سلاح برنده‌تری به کار می‌رود و آن زبان است به همراه حرکاتی که ربطی به عملیات جنگی ندارد ولی موجب تضعیف روحیه‌ی دشمن و در نتیجه شکست خصم می‌شود. (۱۳۶۹: ۲۳۷)

این کشمکش‌ها که به شکل فحش و ناسزا، خطاب‌های تحقیرآمیز، کنایه و ریشخند نمود پیدا می‌کنند، لحن تند و گزنده‌ای دارند و ممکن است به جنگ و کشمکش جسمانی نیز منجر شوند. برای مثال:

- وقتی رستم و اسفندیار مشغول نبرد هستند، زواره که نگران برادرش است، به سوی سپاه اسفندیار رفته و دشنام می‌دهد:

زواره به دشنام لب برگشاد همی کرد گفتار ناخوب یاد

ج ۶، رستم و ایفندیار، ۱۰۶۰

- نوش‌آذر که تحمل پرخاش و دشنام زواره را نداشت، عصبانی شده و آنها را سگ می‌خواند:

برآشفت با سگری آن نامدار زبان را به دشنام بگشاد خوار
چنین گفت کآری گو برمنش به فرمان شاهان کند بدکنش
نفرمود ما را یل اسفندیار چنین با سگان ساختن کارزار

ج، رستم و اسفندیار، ۱۰۶۳-۱۰۶۵

در نهایت پرخاشگری و دشنام‌گویی زواره و نوش‌آذر (۱۰۶۹-۱۰۵۵) منجر به کشمکش جسمانی شده و دو فرزند اسفندیار در این نبرد کشته می‌شوند.

- پس از کشته شدن اسفندیار، پشوتن جاماسپ را شوم، بدکیش و بدزاد می‌خواند و به او می‌گوید:

بگفت این و رخ سوی جاماسپ کرد که ای شوم بدکیش و بدزاد مرد
ز گیتی ندانی سخن جز دروغ به کژی گرفتی ز هرکس فروغ

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۵۷۶ و ۱۵۷۷

۳.۱.۴ کشمکش جسمانی

«کشمکش جسمانی وقتی است که دو شخصیت درگیری جسمانی دارند و به زور و نیروی جسمی متوسل می‌شوند.» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۶)

- پس از آنکه نوش‌آذر، الوای را نابود می‌کند، زواره به سوی نوش‌آذر رفته و با یک ضربه او را از پای در می‌آورد.

زواره برانگیخت اسپ نبرد	به تندی به نوش‌آذر آواز کرد
که او را فگندی کنون پای دار	چو الوای را من نخوانم سوار
زواره یکی نیزه زد بر برش	به خاک اندر آمد همانگه سرش

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۰۷۷-۱۰۷۹

سایر موارد برای کشمکش جسمانی و فیزیکی در داستان رستم و اسفندیار:

- کشته شدن الوای به دست نوش‌آذر

- کشته شدن مهرنوش توسط فرامرز

- نبرد میان رستم و اسفندیار و کشته شدن اسفندیار.

۲.۴ کشمکش آدمی با خویش

این کشمکش میان بخشی از اندیشه و عاطفه‌ی آدمی با بخش دیگری از اندیشه و عاطفه‌اش رخ می‌دهد. در واقع فرد میان دو موقعیت قرار می‌گیرد که باید یکی از آنها را انتخاب کند. وقتی این دو موقعیت هر دو مطلوب و یا هر دو نامطلوب باشند، انتخاب سخت می‌شود. این کشمکش از نوع درونی است و بیرونی نیست و می‌توان آن را به دو دسته تقسیم کرد:

۱.۲.۴ کشمکش درونی شخصیت با عواطف و احساسات خود

- در داستان رستم و اسفندیار، اسفندیار برای نبرد با رستم کشمکش درونی دارد. از یک سو می‌خواهد از فرمان شاه پیروی کند، زیرا در اندیشه‌ی او شاه جانشین خدا است و فرمانش با فرمان خدا برابری می‌کند. از سوی دیگر رستم محبوب و

تحلیل شخصیت رستم و اسفندیار براساس ... (زهره روحانی و دیگران) ۲۹۳

مقبول تمام شاهان گذشته است و ارج و قربی را که وی با تکیه بر شجاعت، از خودگذشتگی و خدماتش کسب نموده نمی‌توان نادیده انگاشت. ازاین‌رو اسفندیار به رستم علاقه و محبت دارد و برای نبرد با او مردد و دودل است. به همین علت به پشتون می‌گوید که رستم را برای غذا صدا نمی‌کند. کشمکش درونی اسفندیار، عاطفی است زیرا او می‌داند که آشنایی بیشتر با رستم، موجب اندوه بیشتر او در آینده می‌شود و نبرد را برای او سخت‌تر می‌کند:

به ایوان رستم مرا کار نیست	ورا نزد من نیز دیدار نیست
همان گر نیاید نخوانمش نیز	گر از ما یکی را برآید قفیز
دل زنده از کشته بریان شود	سر از آشنایش گریان شود

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۵۴۲-۵۴۴

- اسفندیار در دیالوگ‌های دیگری که با پشتون دارد، رستم را تحسین کرده و دوباره از کشمکش درونی خود برای نبرد و کشتن رستم پرده برمی‌دارد:

به بالا همی بگذرد فر و زیب	بترسم که فردا ببیند نشیب
همی سوزد از مهر فرش دلم	ز فرمان دادار دل نگسلم
چو فردا بیاید به آوردگاه	کنم روز روشن بروبر سیاه

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۹۰۲-۹۰۴

- اسفندیار پس از اینکه رستم را مجروح می‌کند، پیشنهاد او را قبول می‌کند که هنگام شب نبرد نکنند و این بار به خود رستم مستقیم می‌گوید که نمی‌خواهد نابودی او را ببیند:

تو مردی بزرگی و زور آزمای	بسی چاره دانی و نیرنگ و رای
بدیدم همه فر و زیب ترا	نخواهم که بینم نشیب ترا

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲

۲.۲.۴ کشمکش درونی شخصیت با عقاید، اصول اخلاقی و ارزشی خود

در داستان رستم و اسفندیار، دو شخصیت اصلی داستان، رستم و اسفندیار، هر یک به نوعی دچار کشمکش درونی هستند اما جنس کشمکش‌هایشان با یکدیگر تفاوت دارد. اسفندیار یک قهرمان دینی است و نافرمانی شاه را گناه و مستوجب عقوبت اخروی می‌داند. اگرچه کشته شدن پهلوانی چون رستم دل او را به درد می‌آورد اما خود را ناچار به جنگ با رستم می‌بیند. کشمکش درونی اسفندیار را می‌توان هم کشمکش با احساسات و عواطف شخصی و هم کشمکش با اصول و اعتقادات شخصی دانست که این اصول و اعتقادات جنبه‌ی دینی دارد.

به رستم چنین گفت اسفندیار	که تا چندگویی سخن نابکار
مرا گویی از راه یزدان بگرد	ز فرمان شاه جهانبان بگرد
که هرکو ز فرمان شاه جهان	بگردد سرآید بدو بر زمان
جز از بند گر کوشش و کارزار	به پیشم دگرگونه پاسخ میار

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۳۶۸-۱۳۷۱

رستم نیز از کشمکش درونی مستثنا نیست. وی در دو راهی میان دو موقعیت نامطلوب قرار گرفته است که ناگزیر باید یکی را انتخاب کند. طبق اصول اخلاقی رستم دست به بنددادن برابر با ننگ است و از سوی دیگر نبرد با اسفندیار چه پیروز شود و چه شکست بخورد نامطلوب است زیرا اگر پیروز شود و اسفندیار را نابود کند، مورد سرزنش بزرگان و شاهان قرار می‌گیرد و اگر شکست بخورد، موجب سرافکنندگی پدرش و نابودی زابلستان می‌شود. در نتیجه تلاش می‌کند تا با گفت‌وگو و مفاهمه جلوی این وقایع را بگیرد (ابیات ۸۲۹-۸۱۷).

دل رستم از غم پراندیشه شد	جهان پیش او چون یکی بیشه شد
که گر من دهم دست بند ورا	وگر سر فرازم گزند ورا
دو کارست هر دو به نفرین و بد	گزاینده رسمی نو آیین و بد

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۸۱۷-۸۱۹

تحلیل شخصیت رستم و اسفندیار براساس ... (زهره روحانی و دیگران) ۲۹۵

کشمکش درونی رستم چندی بعد از زبان و نگاه زال آشکار می‌شود و زال نیز نبرد میان رستم و اسفندیار را از زوایای گوناگون بررسی می‌کند:

به دست جوانی چو اسفندیار	اگر تو شوی کشته در کارزار
نماند به زاولستان آب و خاک	بلندی بر و بوم گردد مگاک
ور ایدونک او را رسد زین گزند	نباشد ترا نیز نام بلند

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۹۴۷-۹۴۹

رستم در مقابل اسفندیار که قهرمان دینی محسوب می‌شود، پهلوانی ملی است و نگرش او بیش‌تر عقلانی است تا عاطفی. رستم نماد ایران است و دست به بند دادن برجسته‌ترین پهلوان ایران به حیثیت و هویت ملی لطمه وارد می‌کند. با اینکه او دست به بند دادن را برابر با ننگ می‌داند، اما در مقابل اسفندیار و گشتاسپ که خودخواهی، نیروی محرک آنان برای نبرد است تساهل و ملامت پیش می‌گیرد تا اینگونه از خدشه برداشتن حیثیت و هویت ملی دفاع کند.

۳.۴ کشمکش انسان با نیروهای خارجی

این نوع از کشمکش را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: ستیز آدمی با طبیعت، ستیز آدمی با جامعه و ستیز آدمی با تقدیر و سرنوشت.

۱.۳.۴ ستیز آدمی با طبیعت

در داستان رستم و اسفندیار ستیز با طبیعت به گونه‌ای که طبیعت، محور ستیز باشد دیده نمی‌شود اما می‌توان طبیعت را تا حدی درگیر و تحت تأثیر تصمیمات و ستیزهای شخصیت‌های داستان دانست. برای مثال:

- اسفندیار که خوابیدن شتر را، بر سر راهش به فال بد می‌گیرد، دستور می‌دهد که سر شتر را ببرند. اقدام اسفندیار اگرچه ستیز آدمی با طبیعت محسوب نمی‌شود، اما می‌توان آن را نتیجه‌ی ستیز او با خودش دانست، به گونه‌ای که روی محیط پیرامونش اثر گذاشته است. درواقع اسفندیار می‌خواست با کشتن شتر، بدی و

نحسی شتر را به خودش بازگرداند و اینگونه خود را از احساس شوم بودن مسیری که انتخاب کرده است، برهاند.

شتر انک در پیش بودش بخفت	تو گفتی که گشتست با خاک جفت
همی چوب زد بر سرش ساروان	ز رفتن بماند آن زمان کاروان
جهان‌جوی را آن بد آمد به فال	بفرمود کش سر ببرند و یال
بدان تا بدو بازگردد بدی	نباشد به جز فره ایزدی

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۹۲-۱۹۵

۲.۳.۴ ستیز آدمی با جامعه

گاهی شخصیت‌های داستان در کشمکش با بزرگان جامعه و یا قوانین اجتماعی قرار می‌گیرند و نظر و اندیشه‌ی متفاوتی نسبت به آنچه که در جامعه حاکم است دارند. در این صورت شخصیت داستانی باید تصمیم بگیرد که مطابق خواست و اندیشه‌ی بزرگان جامعه عمل کند و یا در مقابل آنان قرار بگیرد و قیام کند. اگر شخصی در برابر قوانین حاکم بر جامعه، اصول اخلاقی و قراردادهای اجتماعی قیام کند به کشمکش اجتماعی دست زده است. در داستان رستم و اسفندیار نیز می‌توان نمودهایی از این کشمکش را یافت.

- وقتی رستم به نبرد با اسفندیار می‌اندیشد، می‌داند که اگر اسفندیار در نبرد کشته شود، بزرگان جامعه او را سرزنش خواهند کرد. در واقع فکر و نگرش افراد جامعه برای رستم مهم است اما آزادی او مانع از این است که نبرد را کنار بگذارد و دست به بند دهد.

- اسفندیار پس از این که در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرد از رستم می‌خواهد که پرورش پسرش، بهمن را بر عهده بگیرد. اگرچه این تصمیم با خرد جمعی همخوانی ندارد اما رستم به دلیل جوانمردی و مروتی که دارد، درخواست اسفندیار را می‌پذیرد و از برادرش زواره می‌خواهد که به استقبال بلا و مشکلات نرود.

۳.۳.۴ ستیز آدمی با تقدیر

کشمکش انسان با سر نوشت و نیروهای آسمانی (تقدیر) یکی از مهم‌ترین موضوعات کشمکش در آثار حماسی است. در جهان شاهنامه اگرچه مسئله‌ی تقدیر و سرنوشت پررنگ و برجسته است اما ستیز با تقدیر به ندرت دیده می‌شود زیرا ستیز با تقدیر ثمر و نتیجه‌ای ندارد و این کشمکش عموماً با غلبه‌ی تقدیر بر انسان به پایان می‌رسد. فردوسی در مسئله‌ی تقدیر با ظرافت کنش و واکنش شخصیت‌ها را طراحی می‌کند. شخصیت‌های داستانی شاهنامه که همگی به تغییرناپذیری تقدیر معتقدند، از تلاش و تحرک دست برنمی‌دارند زیرا آنها بیشتر از آنکه نتیجه‌گرا باشند، وظیفه‌گرا هستند.

- در داستان رستم و اسفندیار، گشتاسپ از مشاوران و منجمان خود سؤال می‌کند که آیا می‌تواند با سپردن پادشاهی به پسرش تقدیر و روزگار را تغییر دهد و جاماسپ در پاسخ می‌گوید:

چنین داد پاسخ ستاره شمر	که بر چرخ گردان نیابد گذر
ازین بر شده تیز چنگ ازدها	به مردی و دانش که آمد رها
بباشد همه بودنی بی‌گمان	نجستست ازو مرد دانا زمان

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۵۴-۵۶

- پشوتن پس از تیر خوردن اسفندیار، از بازی روزگار شگفت زده می‌شود:

پشوتن همی گفتم راز جهان	که داند ز دین‌آوران و مهان
چو اسفندیاری که از بهر دین	به مردی بر آهیخت شمشیر کین
جهان کرد پاک از بد بت‌پرست	به بد کار هرگز نیازید دست
به روز جوانی هلاک آمدش	سر تاجور سوی خاک آمدش

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۴۰۷-۱۴۱۰

۵. کشمکش رستم و اسفندیار با دیگر شخصیت‌های داستان

در داستان رستم و اسفندیار کشمکش‌های متعددی میان شخصیت‌های مختلف رخ داده است و به علت اینکه رستم و اسفندیار شخصیت‌های اصلی داستان هستند، اکثر این کشمکش‌ها به نوعی با یکی از این دو شخصیت مرتبط است و با توجه به این کشمکش‌ها می‌توان روحیه‌ی هر یک از شخصیت‌ها را تحلیل نمود.

۱.۵ اسفندیار

اسفندیار یکی از شخصیت‌های برجسته و محبوب شاهنامه است که وجه دینی دارد. «مردی است که خمیره‌ی هستی او را از ایمانی پرشور سرشته‌اند. در شمار آن کسان است که نمی‌توانند بی‌هدفی به سر برند و چون با آن یکی شوند، جز همان هدف چیز دیگری نیستند.» (مسکوب، ۱۳۴۲: ۳۳)

۱.۱.۵ کشمکش میان اسفندیار و گشتاسپ

الف- کشمکش بر سر حکومت و قدرت

از ابیات نخستین داستان رستم و اسفندیار مشخص می‌شود که ناراحتی و کشمکش میان اسفندیار و پدرش بر سر حکومت و پادشاهی بوده. اسفندیار اگرچه «از صفای روح بی‌بهره نیست، از بزرگی روح بی‌بهره است، بنابراین اسیر جاه‌طلبی است و قدمی بر نمی‌دارد، مگر آنکه گامی به تاج و تخت نزدیک‌ترش کند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۶: ۹۷) اسفندیار که از بدعهدی پدرش به ستوه آمده نزد مادرش رفته و ضمن برشمردن خدماتی که داشته، از پدرش شکایت می‌کند:

چنین گفت با مادر اسفندیار	که با من همی بد کند شهریار
مرا گفت چون کین لهراسپ شاه	بخواهی به مردی ز ارجاسپ شاه
همان خواهران را بیاری ز بند	کنی نام ما را به گیتی بلند
جهان از بدان پاک بی‌خو کنی	بکوشی و آرایشی نو کنی
همه پادشاهی و لشکر تراست	همان گنج با تخت و افسر تراست

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۵-۹

تحلیل شخصیت رستم و اسفندیار براساس ... (زهره روحانی و دیگران) ۲۹۹

- کشمکش میان اسفندیار و پدرش بر سر حکومت و فرمانروایی دو سوبه است. یعنی همان‌طور که اسفندیار از نظر ذهنی در مقابل گشتاسپ قرار دارد و حکومت را از او طلب می‌کند، فکر و ذهن گشتاسپ نیز آشفته است و تمایل دارد که قدرت خویش را حفظ کند.

سیم روز گشتاسپ آگاه شد که فرزند جوینده‌ی گاه شد
همی در دل اندیشه بفرزایدش همی تاج و تخت آرزو آیدش

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۲۸ و ۲۹

- اسفندیار در دیالوگی میل پدرش را برای نگه داشتن حکومت آشکار می‌کند و می‌گوید که هدف تو، نبرد با رستم نیست بلکه می‌خواهی منصب شاهی را از من دریغ کنی و برای تثبیت قدرت و حکومت از کشتن من ابایی نداری.

ترا نیست دستان و رستم به کار همی راه جوئی به اسفندیار
دریغ آیدت جای شاهی همی مرا از جهان دور خواهی همی
ترا باد این تخت و تاج کیان مرا گوشه‌ای بس بود زین جهان

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۳۹ و ۱۴۰

- اسفندیار پس از تیر خوردن، با رستم سخن می‌گوید و پدرش را به عنوان عامل اصلی مرگش معرفی می‌کند و رستم را فقط بهانه‌ی مرگش می‌داند. وی از تلاش پدرش برای حفظ تاج و تخت سخن می‌گوید:

بهانه تو بودی پدر بد زمان نه رستم نه سیمرغ و تیر و کمان
مرا گفت رو سیستان را بسوز نخواهم کزین پس بود نیمروز
بکوشید تا لشکر و تاج و گنج بدو ماند و من بمانم به رنج

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۴۶۸-۱۴۷۰

- اسفندیار در پیامی که برای پدرش می‌فرستد نیز از تقابل خود و پدرش اینگونه سخن می‌گوید:

ترا تخت سختی و کوشش مرا ترا نام تابوت و پوشش مرا

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۴۹۶

- اسفندیار در پیامی که برای خواهران و همسرش می‌فرستد نیز، پدر را در مرگش مقصر می‌داند و می‌گوید:

ز تاج پدر بر سرم بد رسید در گنج را جان من شد کلید

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۵۰۷

ب- کشمکش دربارهٔ نبرد با رستم

اسفندیار و گشتاسپ درباره‌ی نبرد با رستم هم نظر نبودند. گشتاسپ از اسفندیار می‌خواست که رستم را دست بسته نزد وی ببرد زیرا رستم را بی‌اعتنا به خود می‌دید و او را تحت فرمان خود نمی‌یافت.

به گیتی مرا نیست کس هم نبرد	ز رومی و توری و آزاد مرد
سوی سیستان رفت باید کنون	به کار آوری زور و بند و فسون
برهنه کنی تیغ و گوپال را	به بند آوری رستم زال را
زواره فرامرز را همچنین	نمانی که کس برنشیند به زین

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۱۳-۱۱۰

اسفندیار که با پدرش مخالف است، سخن او را گزاف می‌داند و از او می‌خواهد که با دشمنان بجنگد، نه با کسی که دل پادشاهان ایران از منوچهر تا قباد به او شاد بوده.

چنین پاسخ آوردش اسفندیار	که ای پره‌نر نامور شهریار
همی دور مانی ز رسم کهن	براندازه باید که رانی سخن
تو با شاه چین جنگ جوی و نبرد	ازان نامداران برانگیز گورد

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۱۷-۱۱۹

۲.۱.۵ کشمکش میان اسفندیار و کتایون

وقتی اسفندیار تصمیم می‌گیرد که برای دستیابی به حکومت و قدرت، رستم را دست بسته نزد پدر ببرد، مادرش نگران و مشوش می‌شود و تلاش می‌کند تا فرزندش را از اندیشه‌ی

تحلیل شخصیت رستم و اسفندیار براساس ... (زهره روحانی و دیگران) ۳۰۱

تاج و تخت منصرف کند. در واقع اینجا نیز موضوع کشمکش، بستن دست رستم است. اسفندیار وقتی تلاش مادرش را برای منصرف کردن خود می‌بیند، عصبانی شده و می‌گوید:

چنین گفت با مادر اسفندیار که نیکو زد این داستان هوشیار
که پیش زنان راز هرگز مگوی چو گویی سخن بازیابی بکوی
مکن هیچ کاری به فرمان زن که هرگز نبینی زنی رای زن

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۲۲-۲۴

کتابیون بار دیگر تلاش می‌کند تا با تمجید از رستم (ابیات ۱۵۲-۱۶۱) اسفندیار را از نبرد با او منصرف کند اما موفق نمی‌شود. در نهایت از او می‌خواهد که بچه‌ها را همراه خود نبرد. اسفندیار قبول نمی‌کند و می‌گوید:

به مادر چنین گفت پس جنگجوی که نابردن کودکان نیست روی
چو با زن پس پرده باشد جوان بماند منش پست و تیره‌روان

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۸۲ و ۱۸۳

در این ابیات نوع نگاه اسفندیار به شخصیت زن منفی و تحقیرآمیز است. او در این ابیات به شخص مادرش حمله نکرده است بلکه به شخصیت و نوع زن می‌تازد. البته این رفتار اسفندیار با جریان کلی شاهنامه نسبت به مقوله‌ی زن هم‌سو نیست. در اینجا هنرنمایی فردوسی در شخصیت‌پردازی آشکارتر می‌گردد. وی هر شخصیتی را با عواطف، عقاید و ویژگی‌های روحی و فیزیکی منحصر به فردش طراحی کرده است و لزوماً نگاه اسفندیار با نگرش فردوسی درباره‌ی زن یکی نیست.

۳.۱.۵ کشمکش میان اسفندیار و بهمن

وقتی بهمن پاسخ رستم را برای پدرش می‌آورد، از رستم تعریف و تمجید می‌کند که این موجب خشم پدرش می‌شود.

ز بهمن برآشفت اسفندیار ورا بر سر انجمن کرد خوار
بدو گفت کز مردم سرفراز نزید که با زن نشیند به راز
وگر کودکان را بکاری بزرگ فرستی نباشد دلیر و سترگ

تو گردنکشان را کجا دیده‌ای که آواز روباه بشنیده‌ای
که رستم همی پیل جنگی کنی دل نامور انجمن بشکنی

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۴۵۹-۴۵۵

۴.۱.۵ کشمکش میان اسفندیار و پشوتن

کشمکش میان پشوتن و اسفندیار، بر سر نبرد با رستم است. اسفندیار که قهرمان دینی شاهنامه است نمی‌خواهد از فرمان پدر که آن را همچون فرمان خداوند تلقی می‌کند، سرپیچی کند. در مقابل پشوتن که شخصیتی خردمند و محتاط است، تلاش می‌کند تا در گفت‌وگوهای مکرر، برادرش را از جنگ منصرف کند. او را را پند می‌دهد (۵۴۵-۵۵۹) و می‌گوید:

پرهیز و با جان ستیزه مکن نیوشنده باش از برادر سخن
شنیدم همه هرچ رستم بگفت بزرگیش با مردمی بود جفت
نساید دو پای ورا بند تو نیاید سبک سوی پیوند تو

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۵۵۰-۵۵۲

تو با او چه گویی به کین و به خشم بشوی از دلت کین وز خشم چشم

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۹۱۲

- پشوتن عاقبت‌اندیش و نتیجه‌گراست و مدام به نتیجه‌ی نبرد رستم و اسفندیار می‌اندیشد و از ترس کشته شدن برادر پرده بر می‌دارد:

دلت خیره بینم همی پر ستیز کنون هرچ گفتم همه ریزریز
چگونه کنم ترس را از دلم بدین سان کز اندیشه‌ها بگسلم
دو جنگی دو شیر و دو مرد دلیر چه دانم که پشت که آید به زیر

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۹۲۷-۹۲۹

- اسفندیار برخلاف پشوتن روحیه‌ی وظیفه‌گرا دارد و این روحیه، او را به انجام تکلیف سوق می‌دهد. اسفندیار در پاسخ به اصرارها و خواهش‌های برادرش که می‌خواهد مانع جنگ بشود، می‌گوید:

تحلیل شخصیت رستم و اسفندیار براساس ... (زهره روحانی و دیگران) ۳۰۳

چنین داد پاسخ ورا نامدار که گر من پیچم سر از شهریار
بدین گیتی اندر نکوهش بود همان پیش یزدان پژوهش بود
دو گیتی به رستم نخواهم فروخت کسی چشم دین را به سوزن ندوخت

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۵۶۰-۵۶۲

مرا چند گویی گنهکار شو ز گفتار گشتاسپ بیزار شو
تو گویی و من خود چنین کی کنم که از رای و فرمان او پی کنم

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۹۱۹ و ۹۲۰

- اسفندیار در پاسخ به رستم که می‌خواهد از نبرد جلوگیری کند، بر عقیده‌ی خود پافشاری می‌کند و عمل نکردن به فرمان شهریار را موجب سرزنش و نکوهش در این دنیا و دنیای دیگر می‌داند. وی نبرد خود را به خاطر تاج و تخت نمی‌داند و تنها علت آن را تبعیت از فرمان شاه می‌داند.

بدانی که من سر ز فرمان شاه نتابم نه از بهر تخت و کلاه
بدو یابم اندر جهان خوب و زشت بدویست دوزخ بدو هم بهشت

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۸۵۹ و ۸۶۰

۵.۱.۵ کشمکش میان اسفندیار و رستم

در این داستان عمیق‌ترین کشمکش اسفندیار با رستم است. در واقع «اسفندیار با اعتماد به حقانیت خود در داعیه‌ی سلطنت مقابل گشتاسپ می‌ایستد و با اطمینان به مشروعیت خود در دین، مقابل رستم.» (حیاتی، ۱۳۹۲: ۴۱)

۱.۵.۱.۵ تحلیل شخصیت اسفندیار بر اساس کشمکش‌های درونی و بیرونی وی

با تحلیل داستان رستم و اسفندیار، دیدیم که اسفندیار دچار کشمکش‌های فراوانی با شخصیت‌های دیگر داستان همچون گشتاسپ (پدرش)، پشوتن (برادرش)، کتابون (مادرش)، بهمن (فرزندش) و رستم است. که این کشمکش‌ها در قالب دیالوگ و مونولوگ ساخته و پرداخته شده است و تنها در ابیات محدودی کشمکش فیزیکی میان رستم و اسفندیار مشاهده می‌شود. علاوه بر این کشمکش‌ها که از نوع بیرونی است، وی کشمکش درونی

نیز دارد. کشمکش درونی او هم با عواطف و احساسات خویش است و هم با اصول و عقاید اعتقادی‌اش. این کشمکش‌ها نشان‌دهنده‌ی ناآرامی روحی اسفندیار است که از تردید اسفندیار در نبرد با رستم نشأت گرفته است. با بررسی کشمکش‌های اسفندیار مشخص می‌شود که وی روحیه‌ی قدرت‌طلب و جاه‌طلبانه دارد و حتی ممکن است برای رسیدن به قدرت، دین را دستاویز و بهانه قرار دهد. دیگر خصوصیت اخلاقی اسفندیار، تعصب اعتقادی و باوری اوست و به دلیل اینکه فرمان شاه را همچون فرمان خدا می‌داند بر نبرد با رستم پافشاری می‌کند و حتی با مادرش (کناپون) و برادرش (پشوتن) که خیرخواه او هستند و او را از نبرد با رستم بر حذر می‌دارند، به تندی رفتار می‌کند و چشمش را بر خدمات و توانایی‌های رستم می‌بندد. یکی دیگر از ویژگی‌های فکری اسفندیار، نوع نگرش وی به مقوله‌ی زن است. وی زنان را ریزن و رازدار نمی‌داند و آنها را غیرقابل اعتماد می‌پندارد و مصاحبت با آنان را سبب پستی جوانان می‌داند و چنانکه اشاره شد، نگاه اسفندیار به زن با روح شاهنامه و اندیشه‌ی فردوسی همخوانی ندارد.

۲.۵ رستم

رستم برجسته‌ترین پهلوان شاهنامه و نماینده هنر است. «فردوسی رستم را نمونه‌ی انسانی تمام که دارای مراتب عالی‌ی شجاعت و راستی و رحم و انصاف و عدالت و عفت و وفاداری باشد، ساخته و پرداخته است. نیمه‌ای از عمر خود کم و جهانی پر از نام رستم کرده است. زندگی جاودانی شاهنامه‌ی او بیشتر وابسته به نام رستم است.» (یغمایی، ۱۳۴۹: ۸۷) رستم با همه‌ی محبوبیتی که میان شخصیت‌های داستان دارد، خواسته و ناخواسته دچار کشمکش‌هایی می‌شود که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱.۲.۵ کشمکش میان رستم و زال

رستم و پدرش درباره‌ی نبرد با اسفندیار تفاوت دیدگاه دارند و شاید بتوان گفت‌وگویی را که بین آنها ردّ و بدل می‌شود، کشمکش ذهنی به حساب آورد. زال از رستم می‌خواهد که برای مدتی آنجا را ترک کند (۹۴۱-۹۵۹) اما رستم با پدرش مخالف است و معتقد است که ترک کردن زابلستان فایده‌ای ندارد. او می‌گوید که در صورت نبرد، اسفندیار را در آغوش می‌گیرد و او را بر تخت عاج می‌نشانند (۹۶۰-۹۸۱). زال پس از شنیدن سخنان

تحلیل شخصیت رستم و اسفندیار براساس ... (زهره روحانی و دیگران) ۳۰۵

پسرش به او می‌خندد و می‌گوید که حتی دیوانگان نیز این سخن تو را نمی‌پذیرند. بهترین کار اینست که وقتی او را دیدی سرش را از بدن جدا کنی (۹۸۲-۹۸۹). پس از زخمی شدن رستم به دست اسفندیار، رستم می‌گوید که می‌خواهد برای مدتی آنجا را ترک کند اما زال پیشنهاد دیگری برای او دارد و می‌خواهد که از سیمرغ کمک بگیرند (۱۲۳۰-۱۲۳۶). آن‌چه از این گفت‌وگو دریافت می‌شود تفاوت نگاه زال و رستم است، اگرچه رنگی از سخره در سخن زال دیده می‌شود اما این سخره دو سویه نیست و رستم تلاشی برای پاسخ دادن به آن نمی‌کند زیرا هر دو پهلوان به دنبال یافتن راه نجات از مشکلات هستند.

۲.۲.۵ کشمکش رستم و زواره

اسفندیار از رستم می‌خواهد که تربیت بهمن را بر عهده بگیرد. رستم تقاضای اسفندیار را با روی باز می‌پذیرد اما زواره با او موافق نیست زیرا معتقد است که بهمن پس از پادشاهی، انتقام خون اسفندیار را خواهد گرفت. رستم در نهایت به زواره می‌گوید که به استقبال بلا نرود:

زواره بدو گفت کای نامدار	نبایست پذیرفت زو زینهار
ز دهقان تو نشیندی آن داستان	که یاد آرد از گفته‌ی باستان
که گر پروری بچه‌ی نره‌شیر	شود تیزدندان و گردد دلیر
چو سر برکشد زود جوید شکار	نخست اندر آید به پروردگار

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۵۱۷-۱۵۲۰

۳.۲.۵ کشمکش میان رستم و بهمن

وقتی بهمن، تنومندی رستم را مشاهده می‌کند، با خود تصمیم می‌گیرد که با پرتاب کردن سنگ جان او را بگیرد. این اندیشه اندکی بعد به کشمکش بیرونی تبدیل می‌شود و بهمن سنگ را به سوی رستم پرتاب می‌کند اما رستم بدون هیچ عکس‌العملی سر جای خود می‌ایستد و با پاشنه‌ی کفش سنگ را به کناری می‌اندازد:

به دل گفت بهمن که این رستمست	و یا آفتاب سپیده دمست
به گیتی کسی مرد ازین سان ندید	نه از نامداران پیشی شنید
بترسم که با او یل اسفندیار	نتابد بیچند سر از کارزار

من این را به یک سنگ بیجان کنم دل زال و رودابه بیجان کنم

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۳۲۱-۳۲۴

نمود بعدی کشمکش میان بهمن و رستم هنگام خوردن غذاست. وقتی رستم، غذا خوردن بهمن را می‌بیند به او کنایه می‌زند و با او شوخی می‌کند اما بهمن آن را شوخی تلقی نکرده و با جدیت پاسخ می‌دهد:

بخندید رستم بدو گفت شاه	ز بهر خورش دارد این پیشگاه
خورش چون بدین گونه داری به خوان	چرا رفتی اندر دم هفتخوان
چگونه زدی نیزه در کارزار	چو خوردن چنین داری ای شهریار
بدو گفت بهمن که خسرو نژاد	سخن گوی و بسیار خواره مباد
خورش کم بود کوشش و جنگ بیش	به کف بر نهیم آن زمان جان خویش

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۳۵۷-۳۶۱

۴.۲.۵ کشمکش میان رستم و اسفندیار

در بخش بعدی مقاله به انواع کشمکش میان این دو شخصیت، پرداخته خواهد شد.

۱.۴.۲.۵ تحلیل شخصیت رستم بر اساس کشمکش‌های درونی و بیرونی وی

رستم با زال (پدرش) اختلاف نظر دارد اما این اختلاف را لزوماً نمی‌توان کشمکش دانست. در واقع آنها با مشورت و رایزنی در پی یافتن بهترین راه حل به جای نبرد با اسفندیار هستند. کشمکش میان زواره و رستم نیز کشمکش حقیقی نیست. بلکه صرفاً تفاوت نظر و دیدگاه آن دو درباره‌ی برعهده گرفتن سرپرستی بهمن است. هم‌چنین رستم در ماجرای پرتاب سنگ توسط بهمن، رستم نقشی ندارد. در واقع بهمن حمله کننده است و رستم دفاع کننده؛ بنابراین کشمکش دوسویه نبوده است اما گفت‌وگوی رستم و بهمن بر سر سفره، بوی کشمکش می‌دهد. اگر چه ناسزا و سخنان تحقیرآمیز میان پهلوان و شاهزاده جوان رد و بدل نمی‌شود اما سخن رستم رنگی از کنایه و سخره دارد؛ به همین دلیل بهمن نیز با جدیت پاسخ او را می‌دهد. بدین ترتیب «شخصیت رستم در این داستان استوار و یک‌دست است. بی‌عقده، متعادل و بزرگ‌منش». (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۶: ۲۷) بر این اساس

تحلیل شخصیت رستم و اسفندیار براساس ... (زهررا روحانی و دیگران) ۳۰۷

رستم اگرچه مرد رزم است اما شخصیتی باثبات و آرام دارد و تنها کشمکش حقیقی او در این داستان، با اسفندیار است که البته در این کشمکش نیز رستم نهایت تلاش خویش را برای جلوگیری از جنگ و خونریزی به کار می‌گیرد. رستم پهلوان آزاده‌ایست که دست به بند دادن را در هرشریطی ننگ می‌داند و آن را در تضاد با اصول فکری خویش می‌شمارد.

۶. اشکال کشمکش میان رستم و اسفندیار

فردوسی با استفاده از واژه‌ی ستیز در دیالوگی از زبان رستم، به کشمکش میان رستم و اسفندیار به وضوح اشاره می‌کند. رستم پس از دریافت پیام اسفندیار از بهمن، ناراحت می‌شود و پیامی طولانی برای اسفندیار می‌فرستد که آغاز کشمکش میان آنان است.

تو بر راه من بر ستیزه مریز	که من خود یکی مایه‌ام در ستیز
ندیدست کس بند بر پای من	نه بگرفت پیل ژیان جای من
تو آن کن که از پادشاهان سزاست	مگرد از پی آنک آن نارواست
به مردی ز دل دور کن خشم و کین	جهان را به چشم جوانی مبین

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۴۰۵-۴۰۸

۱.۶ کشمکش زبانی

همان‌گونه که از نام کشمکش زبانی مشخص است، این کشمکش در قالب گفت‌وگو نمود پیدا می‌کند. کشمکش زبانی در شاهنامه بیشتر رجزگونه است و شخصیت‌ها برای تحقیر و تضعیف روحیه‌ی یکدیگر از دشنام و یا جملات تحقیرآمیز استفاده می‌کنند.

۱.۱.۶ ناسزا گفتن و تحقیر

در کشمکش زبانی میان دو شخصیت اصلی داستان، اسفندیار رستم را پیر فریبنده و کانا می‌خواند و به پدرانش توهین می‌کند اما رستم فقط نوآیین بودن اسفندیار را نشانه می‌گیرد. «رستم لهراسبی‌ها را مردمی نودولت و تازه به دوران رسیده می‌داند که شایستگی و بزرگ‌منشی شاهان گذشته را ندارند.» (اسلامی نوشن، ۱۳۸۶: ۲۱)

- آغاز کشمکش زبانی زمانی است که اسفندیار رستم را برای غذا فرا نمی‌خواند، رستم رنجیده خاطر می‌شود و او را نوآیین و نوساز می‌خواند:

بدو گفت رستم که ای پهلوان نوآیین و نوساز و فرخ جوان
خرامی نیرزید مهمان تو چنین بود تا بود پیمان تو

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۵۸۷ و ۵۸۸

- اسفندیار در ابیات (۶۴۳-۶۲۴) رستم و اجدادش را تحقیر می‌کند و با نام‌های زشت می‌خواند. وی، زال، پدر رستم را بدگوهر و دیوزاد توصیف می‌کند.

که دستان بدگوهر دیوزاد به گیتی فزونی ندارد نژاد

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۶۲۷

- اسفندیار هم‌چنین به سام، پدر بزرگ رستم می‌تازد و نسبت‌های زشت به او می‌دهد.

پذیرفت سامش ز بی‌بچگی ز نادانی و دیوی و غرچگی

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۶۳۸

- رستم از آبا و اجداد خود دفاع کرده، خود را دارای نژاد برتر می‌داند و سپس خدمات خود را برمی‌شمارد (۶۸۲-۶۴۴). رستم در سخنانش اسفندیار را نو رسیده و نوآیین می‌خواند.

تو اندر زمانه رسیده نوی اگر چند با فر کیخسروی

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۶۸۱

چه نازی بدین تاج گشتاسپی بدین تازه آیین لهراسپی

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۷۴۸

- رستم تلاش می‌کند که اسفندیار را از نبرد منصرف کند اما اسفندیار او را کانا و فریبنده می‌خواند.

که پیر فریبنده کانا بود وگر چند پیروز و دانا بود
تو چندین همی بر من افسون کنی که تا چنبر از یال بیرون کنی

تحلیل شخصیت رستم و اسفندیار براساس ... (زهره روحانی و دیگران) ۳۰۹

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۸۵۲ و ۸۵۳

- زمانی که رستم سراپرده‌ی اسفندیار را مورد خطاب قرار می‌دهد و ناراحتی خود را ابراز می‌کند، اسفندیار، او را سرگرای می‌خواند و زابلستان را غلغلستان می‌نامد.

به رستم چنین گفت کای سرگرای	چرا تیز گشتی به پرده‌سرای
سزد گر برین بوم زابلستان	نهد دانشی نام غلغلستان
که مهمان چو سیر آید از میزبان	به زشتی برد نام پالیزبان

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۸۸۵-۸۸۷

- اسفندیار که دو پسرش را از دست داده، با خشم به رستم می‌نازد و رستم تلاش می‌کند تا اسفندیار را متقاعد کند که او دستور نبرد را نداده است و حاضر است که مسبب این جنگ را مجازات کند. (۱۰۹۸-۱۱۱۸) اسفندیار در پاسخ به رستم او را بدنشان می‌خواند.

چنین گفت با رستم اسفندیار	که بر کین طاوس نر خون مار
بریزیم ناخوب و ناخوش بود	نه آیین شاهان سرکش بود
تو ای بدنشان چاره‌ی خویش ساز	که آمد زمانت به تنگی فراز

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۱۱۹-۱۱۲۱

۲.۱.۶ رجز خواندن و تضعیف روحیه

- در دیدارهای دو قهرمان پیش از نبرد، کشمکش‌های گفتاری را می‌توان یافت که در واقع مقدمه‌ای برای کشمکش جسمانی است و دو قهرمان با دیالوگ‌هایی رجزگونه مقدمات نبرد را فراهم می‌کنند. اسفندیار به رستم می‌گوید:

تو فردا ببینی به آوردگاه	که گیتی شود پیش چشمت سیاه
بدانی که پیکار مردان مرد	چگونه بود روز جنگ و نبرد

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۸۶۵ و ۸۶۶

- رستم در پاسخ به اسفندیار می‌گوید:

بدو گفت رستم که ای شیرخوی ترا گر چنین آمدست آرزوی
ترا بر تگ رخس مهمان کنم سرت را به گوپال درمان کنم

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۸۶۷ و ۸۶۸

- پس از اینکه کشمکش جسمانی میان پهلوان و شاهزاده رخ می‌دهد، در مرحله اول اسفندیار زبان به تحقیر رستم می‌گشاید و در مرحله دوم رستم پس از اینکه به چشم اسفندیار تیر را پرتاب می‌کند، او را تحقیر می‌کند و می‌گوید:

چنین گفت رستم به اسفندیار که آوردی آن تخم زفتی به بار
تو آئی که گفتمی که رویین تنم بلند آسمان بر زمین بر زنم
من از شست تو هشت تیر خدنگ بخفتی بران باره‌ی نامدار
به یک تیر برگشتی از کارزار بسوزد دل مهربان مادرت
هم‌اکنون به خاک اندر آید سرت سر تاجور سوی خاک آمدش

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۳۹۲-۱۳۹۵

۲.۶ کشمکش جسمی

داستان پرداز گاهی کشمکش فیزیکی یا جسمی را با وصف مستقیم و بدون گفت‌وگو به مخاطب ارائه می‌کند و گاهی گفت‌وگو را با آن همراه می‌کند. فردوسی در ۱۱ بیت (۱۰۴۴-۱۰۵۴) صحنه‌ی نبرد رستم و اسفندیار را به صورت مستقیم توصیف کرده به‌گونه‌ای که دیالوگ نقشی در توصیف این صحنه ندارد.

نهادند پیمان دو جنگی که کس نباشد بران جنگ فریادرس
نخستین به نیزه برآویختند همی خون ز جوشن فرو ریختند
چنین تا سنانها به هم برشکست به شمشیر بردند ناچار دست

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۱۰۴۴-۱۰۴۶

۳.۶ کشمکش ذهنی

همان‌گونه که ذیل بحث کشمکش آدمی با خویش مطرح شد، هر یک از شخصیت‌های اصلی داستان رستم و اسفندیار، دغدغه‌ها و نگرانی‌های خاص خود را دارند.

در میدان عمل چگونگی کار اسفندیار روشن است: رستم را دست بسته به تختگاه گشتاسپ بردن و یا جنگیدن. دوگانگی او همه در باطن است. وجود این دوگانگی در رفتار او با رستم آشکار است؛ اما توانایی آن نه چندان است که در عمل خود اسفندیار اثر گذارد و طبیعت آن را دگرگون سازد. از این رو کشمکش درونی اسفندیار، در بسته، محدود و در خویش است. (مسکوب، ۱۳۴۲):

اسفندیار در کشمکش عاطفی با خویش، دلش برای خوبی، شایستگی و تنومندی رستم می‌سوخت و نمی‌خواست با رستم مبارزه کند. از سوی دیگر گشتاسپ از او خواسته بود تا رستم را دست و پای بسته نزد او ببرد. اسفندیار اگرچه موافق با فرمان شاه نیست اما از او پیروی می‌کند؛ زیرا فرمان شاه را برابر با فرمان خدا می‌داند و تخطی از آن را جایز نمی‌شمارد.

وگر سربپیچم ز فرمان شاه بدان گیتی آتش بود جایگاه

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۵۲۷

رستم نیز در کشمکشی درونی که با اصول و عقاید خویش دارد، نام نیک را انتخاب می‌کند، اسارت را نمی‌پذیرد و دست به بند نمی‌دهد؛ زیرا «قبول بند ولو یک لحظه، به معنای اسارت ابدی اوست. همین که بند بر دستش نهاده شد، کار تمام است، مرگ روحی بر او عارض گردیده که بدتر از مرگ جسمی است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۶: ۱۶) مسئله‌ای که میان دو پهلوان کشمکش ذهنی، محسوب می‌شود و تفاوت نگاه این دو را آشکار می‌کند، مسئله‌ی «بند» است. اسفندیار بندی را که شاه به آن حکم کرده باشد، ننگ نمی‌داند؛ به همین علت از رستم می‌خواهد که با دست و پای بسته نزد شاه بیاید.

تو خود بند بر پای نه بی‌درنگ نباشد ز بند شهنشاه ننگ
ترا چون برم بسته نزدیک شاه سراسر بدو بازگردد گناه
وزین بستگی من جگر خسته‌ام به پیش تو اندر کمر بسته‌ام

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۴۹۸-۵۰۰

نگاه رستم به گونه‌ی دیگری‌ست. وی در همه‌ی شرایط بند را ننگ می‌داند و به دلیل آزادگی و شرافتی که دارد بند را نمی‌پذیرد. «بند انکار گوهر پهلوانی اوست؛ پشت‌پازدن است به همه‌ی آنچه او در راهش شمشیر زده و جان بر کف نهاده.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۶: ۱۶) پس به اسفندیار می‌گوید که هر خواسته‌ای داشته باشد، آن را برآورده می‌کند و از او تبعیت می‌کند؛ غیر از بند.

ز من هرچ خواهی تو فرمان کنم	به دیدار تو رامش جان کنم
مگر بند کز بند عاری بود	شکستی بود زشت کاری بود
نبیند مرا زنده با بند کس	که روشن روانم برینست و بس
ز تو پیش بودند کنداوران	نکردند پایم به بند گران

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۵۱۶-۵۱۹

پیش از اینکه رستم تیرگز را به سوی اسفندیار نشانه بگیرد، باز از اسفندیار می‌خواهد که نبرد را فراموش کند و می‌گوید که به غیر از بند راه چاره‌ی دیگری نیز وجود دارد. (ابیات ۱۳۶۵-۱۳۶۷)

۷. کشمکش میان شخصیت‌های فرعی داستان رستم و اسفندیار

در داستان رستم و اسفندیار ستیز و کشمکش‌های دیگری نیز میان دیگر شخصیت‌های داستان به چشم می‌خورد. این کشمکش‌ها گاه به صورت ناسزا و گاه به صورت شکوه و سرزنش است. ناسزا عموماً از جانب دو سوی کشمکش طرح می‌شود و با تعریف کشمکش هم‌خوانی بیشتری دارد اما سرزنش و شکوه بیشتر یک سویه است و دو طرف کشمکش در گفت‌وگو حضور فعال ندارند. مثال‌های ناسزا و هجا ذیل کشمکش‌های زبانی آورده شد و در اینجا مثال‌هایی از شکوه و سرزنش میان شخصیت‌های داستان به صورت مختصر آورده می‌شود:

تحلیل شخصیت رستم و اسفندیار براساس ... (زهراروحانی و دیگران) ۳۱۳

- کشمکش میان بزرگان و گشتاسپ: پس از کشته شدن اسفندیار، بزرگان مملکت با خشم گشتاسپ را مسبب مرگ اسفندیار دانستند و او را نفرین کردند. (ابیات ۱۵۴۸-۱۵۵۱)

- کشمکش میان پشوتن و گشتاسپ: پشوتن پدر خود را سرزنش کرده و می‌گوید که در این دنیا، همه تو را سرزنش کرده و در آن دنیا نیز مورد بازخواست قرار می‌گیری. (ابیات ۱۵۶۹-۱۵۷۵)

- کشمکش میان پشوتن و جاماسپ: پشوتن علاوه بر پدر خود، جاماسپ را در مرگ اسفندیار مقصر می‌داند و او را سرزنش می‌کند زیرا او نحوه‌ی کشته شدن اسفندیار را به گشتاسپ گفته بود و او را به بدی و کژی راهنمایی کرده بود. (ابیات ۱۵۷۶-۱۵۸۳)

- کشمکش میان به‌آفرید و همای و گشتاسپ: به‌آفرید و همای که به خاطر کشته شدن اسفندیار از پدر خود عصبانی بودند، به او گفتند افراد بسیاری پیش از تو شایسته‌ی حکومت بودند اما هیچ یک فرزند خود را به کشتن ندادند. (ابیات ۱۵۹۰-۱۶۰۵)

۸. کشمکش نمایشی (Dramatical conflict)

فردوسی برای طرح کشمکش میان شخصیت‌های داستان رستم و اسفندیار از وصف مستقیم، کشمکش زبانی (گفت‌وگو میان شخصیت‌ها) و کشمکش فیزیکی (کنش) استفاده می‌کند اما گاهی با همراه کردن گفت‌وگو و کنش صحنه‌های بی‌نظیری را خلق کرده است که مخاطب با خواندن آن ابیات، پرده‌ی نمایش را در مقابل چشمانش می‌بیند و خود را در کنار شخصیت‌های داستان می‌یابد. این بخش از داستان را که خاصیت نمایشی دارد و از کشمکش میان شخصیت‌ها حکایت می‌کند، کشمکش نمایشی می‌خوانیم. در واقع شاعر با بهره بردن از این شگرد به کشمکش عینیت می‌بخشد و آن را برای مخاطب ملموس می‌کند. در کشمکش نمایشی گفت‌وگو و کنش مکمل یکدیگر هستند و این همراهی موجب برجسته‌سازی کشمکش، جذابیت و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب می‌شود.

- پس از اینکه اسفندیار رستم را برای غذا نمی‌خواند، رستم دلگیر شده و این آزرده‌گی خاطر را با اسفندیار در میان می‌گذارد. اما اسفندیار در پاسخ می‌خواهد او را بر دست چپ خویش بنشانند که این امر نیز موجب خشم رستم می‌شود. ابیات (۶۲۲-۵۸۷) حاکی از آغاز کشمکش میان رستم و اسفندیار است.

به دست چپ خویش بر جای کرد	ز زستم همی مجلس‌آرای کرد
جهان‌دیده گفت این نه جای منست	بجایی نشینم که رای منست
به بهمن بفرمود کز دست راست	نشستی بیارای از آن کم سزاست
چنین گفت با شاهزاده به خشم	که آیین من بین و بگشای چشم
هنر بین و این نامور گوهرم	که از تخم‌هی سام گنداورم
هنر باید از مرد و فرّ و نژاد	کفی راد دارد دلی پر ز داد
سزاوار من گر ترا نیست جای	مرا هست پیروزی و هوش و رای

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۶۲۰-۶۱۴

- یکی دیگر از صحنه‌های کشمکش نمایشی میان رستم و اسفندیار که با همراهی گفت‌وگو و کنش به صحنه‌ی بی‌نظیری تبدیل شده است، صحنه‌ی فشردن دست یک‌دیگر است. در این بخش از داستان ناراحتی بیش از صحنه‌های قبل است اما گفت‌وگوها کاملاً متفاوت با عملکرد شخصیت‌هاست. دیالوگ‌ها مانند استعاره‌ی تهکمی عمل می‌کنند و اگرچه به ظاهر برای تحسین به کار رفته‌اند اما در واقع ابزاری برای ابراز خشم هستند (۷۶۳-۷۵۳).

بدو گفت کای رستم پیلتن	چنانی که بشنیدم از انجمن
ستبرست بازوت چون ران شیر	برو یال چون ازدهای دلیر
میان تنگ و باریک همچون پلنگ	به ویژه کجا گرز گیرد به چنگ
بیفشارد چنگش میان سخن	ز برنا بخندید مرد کهن
ز ناخن فرو ریختش آب زرد	همانا نجنیید زان درد مرد
گرفت آن زمان دست مهتر به دست	چنین گفت کای شاه یزدان پرست
خنک شاه گشتاسپ آن نامدار	کجا پور دارد چو اسفندیار
خنک آنک چون تو پسر زاید او	همی فر گیتی بیفزاید او

همی گفت و چنگش به چنگ اندرون همی داشت تا چهر او شد چو خون
همان ناخشش پر ز خوناب کرد سپهد بروها پر از تاب کرد

ج ۶، رستم و اسفندیار، ۷۵۴-۷۶۳

هیچ یک از دو پهلوان از درد و فشرده شدن دست خود سخن نمی‌گویند و فقط به صورت ظاهری یکدیگر را تحسین می‌کنند. پس از ردّ و بدل شدن این دیالوگ‌ها، مکالمات بیش‌تر رجزگونه می‌شوند و رنگی از تهدید و ترعیب به خود می‌گیرند. (۷۸۷-۷۵۴)

۹. نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل داستان رستم و اسفندیار، توانایی فردوسی در داستان‌پردازی و تسلط او بر عناصر داستان (که در داستان‌نویسی مدرن در عناصری چون پیرنگ، شخصیت‌پردازی، زمان، مکان و دیالوگ نمود پیدا می‌کند) آشکارتر گردید. کشمکش از عوامل جذابیت در پیرنگ داستان‌های شاهنامه است. اگرچه شاهنامه به خاطر ماهیت حماسی‌اش رزم و نبرد را طلب می‌کند، اما با بررسی و تحلیل در این داستان مشخص می‌شود که بخش محدودی از داستان به کشمکش جسمانی اختصاص دارد و کشمکش‌های درونی (عاطفی، ذهنی و اخلاقی) نقش گسترده‌تری را ایفا می‌کنند. در واقع فردوسی در داستان رستم و اسفندیار توانسته است بدون اینکه از ویژگی‌های حماسی داستان بکاهد، آن را به نوع غنایی که محل طرح کشمکش‌های درونی است، نزدیک گرداند.

وصف مستقیم، دیالوگ و مونولوگ ابزارهایی هستند که فردوسی برای خلق کشمکش از آن‌ها بهره برده است. کشمکش‌های بیرونی به صورت جسمی (فیزیکی) و زبانی بروز پیدا می‌کنند. کشمکش فیزیکی یا به صورت وصف مستقیم راوی و یا با ترکیب وصف و دیالوگ پدید می‌آید. کشمکش زبانی همان‌گونه که از نامش پیداست در قالب دیالوگ ساخته و پرداخته می‌شود. کشمکش‌های درونی نیز در صورتی که شخصیت داستانی عواطف و افکار خود را با شخصیت‌های دیگر در میان بگذارد به شکل دیالوگ و در صورتی که با خود بیندیشد و حدیث نفس کند به شکل مونولوگ ظهور پیدا می‌کند.

کشمکش‌های درونی و بیرونی شخصیت‌های داستان، نمایانگر ویژگی‌های اخلاقی و روحی آنان است. با مطالعه‌ی داستان رستم و اسفندیار مشخص می‌شود که اسفندیار دچار کشمکش‌های فراوانی با شخصیت‌های دیگر داستان همچون گشتاسپ (پدرش)،

پشوتن (برادرش)، کتایون (مادرش)، بهمن (فرزندش) و رستم است. علاوه بر این کشمکش‌ها که از نوع بیرونی است، وی به شدت دچار کشمکش درونی نیز می‌باشد. کشمکش درونی او هم با عواطف و احساسات خویش است و هم با اصول اعتقادی‌اش. این کشمکش‌ها نشان‌دهنده‌ی ناآرامی روحی اسفندیار است. از دیگر ویژگی‌های اخلاقی اسفندیار قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی اوست که در نهایت موجب نبرد با رستم شد. هم‌چنین وی نگاهی زن‌ستیز دارد که به موجب آن زنان را رایزن و رازدار نمی‌داند و آنها را غیرقابل اعتماد می‌پندارد و مصاحبت با آنان را سبب پستی جوانان می‌داند.

رستم نیز با زال (پدرش) و زواره (برادرش) اختلاف نظر دارد اما این اختلافات را نمی‌توان کشمکش دانست. در واقع آنها با مشورت و رایزنی در پی یافتن بهترین راه حل برای مشکلات پیش آمده هستند. تنها کشمکش حقیقی رستم در این داستان، با اسفندیار است که البته در این کشمکش نیز رستم نهایت تلاش خویش را برای جلوگیری از جنگ و خونریزی به کار می‌گیرد. رستم پهلوان آزاده‌ایست که دست به بند دادن را ننگ می‌داند و آن را در تضاد با اصول فکری خویش می‌شمارد.

کشمکش میان رستم و اسفندیار در اشکال مختلف پدیدار شده است که حجم بیشتر آن به کشمکش ذهنی اختصاص یافته و در قالب دیالوگ بیان شده است و کشمکش فیزیکی نقش کم‌رنگ و نامحسوسی در این داستان دارد. با وجود کثرت دیالوگ‌های رد و بدل شده میان رستم و اسفندیار، هیچ یک از آن دو تسلیم دیگری نمی‌شود و به راه حل مشترکی نمی‌رسند. هر دو به اصول و قواعد فکری و اعتقادی خویش پایبندند و از آن عقب‌نشینی نمی‌کنند. گفتمان اسفندیار یک گفتمان اعتقادی و دینی است و گفتمان رستم یک گفتمان انسانی و آرمانی است. نکته‌ی مشترک میان شاهزاده و پهلوان اینست که هر دو از آسایش و منافع شخصی خود چشم‌پوشی کرده و در راه اصول و عقاید فکری خویش، از جان خود گذشته‌اند.

یکی از جلوه‌های هنرنمایی فردوسی، خلق کشمکش‌های نمایشی است. بدین ترتیب که شاعر برای برجسته‌سازی و عینیت بخشیدن به تقابل و کشمکش میان شخصیت‌ها، کشمکش زبانی و جسمی را با یکدیگر همراه می‌کند. این همراهی و ملازمت میان گفت‌وگو و کش موجب جذابیت و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب می‌شود؛ به گونه‌ای که گویی خواننده تصویر این کشمکش‌ها را در مقابل خود می‌بیند و با شخصیت‌ها احساس نزدیکی بیشتری می‌کند که این امر موجب لذت ادبی مضاعف مخاطب می‌گردد.

کتابنامه

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۶)، داستان داستان‌ها (رستم و اسفندیار در شاهنامه)؛ تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اولیایی نیا، هلن (۱۳۷۹)، داستان کوتاه در آینه‌ی نقد؛ تهران: فردا.
- بابک، حسن (۱۳۵۳)، مجموعه سخنرانی‌های سومین دوره‌ی جلسات درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- پک، جان (۱۳۶۶)، شیوه‌ی تحلیل رمان؛ ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی؛ ج ۲، تهران: ناهید.
- حنیف، محمد (۱۳۸۴)، قابلیت‌های نمایشی شاهنامه؛ تهران: سروش و مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌ای.
- حنیف، محمد (۱۳۸۰)، «مقایسه جنبه‌های دراماتیک داستان‌های پهلوانی شاهنامه»؛ ادبیات داستانی، شماره ۵۴.
- حیاتی، زهرا (۱۳۹۲)، «بررسی دلالت‌های ضمنی گفت‌وگو در داستان رستم و اسفندیار از دیدگاه علم معانی»؛ کهن‌نامه ادب پارسی، دوره ۴، شماره ۲.
- داد، سیما (۱۳۹۰)، فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ چاپ پنجم، تهران: انتشارات مروارید.
- زارعی، فخری (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی عنصر داستانی کشمکش و مکانیسم‌های دفاعی فروید در داستان فرود شاهنامه»؛ کاظم موسوی، غلامحسین مددی، فنون ادبی، سال نهم، شماره ۴.
- ستوده، غلامرضا (۱۳۶۹)، «نمیرم از این پس که من زنده‌ام»، در: مجموعه مقالات کنگره‌ی جهانی بزرگداشت فردوسی؛ دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، شاهنامه؛ به کوشش سعید حمیدیان، ج ۶، تهران: قطره.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۱)، پهلوان در بن بست؛ تهران: سخن.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۴۲)، مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار؛ تهران: امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، عناصر داستان، تهران: سخن.
- قادری، نصرالله (۱۳۸۰)، آناتومی ساختار درام؛ چاپ اول، کتاب نیستان.
- لاج، دیوید (۱۳۹۴)، هنر داستان نویسی؛ ترجمه رضا رضایی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- یغمایی، حبیب (۱۳۴۹)، فردوسی و شاهنامه‌ی او؛ تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.